



مربوط به فوت مرحوم امینی را با فاصله حدوداً ۷۲ ساعته پوشش دادند و به این ترتیب عرصه افکار عمومی داخلی در اختیار رسانه‌های غربی قرار گرفت. آنان هم هرچه دلشان خواست، گفتند و هر اتهامی را وارد کردند.

بعداً که رسانه‌های داخلی کار خود را آغاز کردند، با اینکه زحمت زیادی کشیده شد، اما آن‌طور که باید و شاید نتوانستند کنشگری فعالی را در این زمینه داشته باشند و روایت اول اعتراضات و اغتشاشات را در اختیار خود بگیرند. رسانه‌های داخلی نتوانستند راهبرد واقع‌نمایی را محقق کنند و همچنین توانایی شکست مارپیچ سکوت را از دست دادند و هنوز که هنوز آن برخی نخبان‌ها در آن مارپیچ سکوت قرار دارند و تمایلی به حرف زدن درباره موضوع ندارند. اینها دلایلی است از ضعف رسانه‌های جمهوری اسلامی و نشان می‌دهد رسانه‌های رسمی و غیررسمی ما در تراز انقلاب اسلامی نیستند و جمهوری اسلامی رسانه بازدارنده ندارد. اگر رسانه‌ها بتوانند در این نظام کار خود را به درستی انجام دهند، روایت اول را در اختیار بگیرند و خبرهای مورد نیاز مردم را منتشر کنند، عرصه به رسانه‌های غربی و لشکر رسانه‌های غرب واگذار نمی‌شود. در این شرایط رسانه‌های آن طرف آبی اگر فعالیتی هم داشته باشند، کارشان بی‌اثر یا کم‌اثر می‌شود. در واقع رسانه‌ها می‌توانند با کار حرفه‌ای و بموقع جلوی تعرض رسانه‌های غرب را بگیرند اما سؤال این است که آیا واقعاً اینگونه است یا تعرض و تهاجم رسانه‌های غربی همیشگی است و همیشه میدان‌های جدیدی برای کار خود پیدا می‌کنند؟

### مدیران رسانه‌ها آرایش رسانه‌های جدید را درک نمی‌کنند

از طرف دیگر نمی‌توان از سواد رسانه‌ای خود رسانه‌ها غفلت کرد. باید با تأسف بگویم که رسانه‌ها در این آشفستگی، کم‌تقصیر ندارند. آنها همچنان در تجربه‌های ۳۰ یا ۴۰ سال قبل محبوس هستند و آرایش رسانه‌ای را درک نمی‌کنند. فرایند و پروسه‌های کار رسانه‌ای‌شان مانند قبل است و فکر می‌کنند غیر از آنها، رقیب دیگری وجود ندارد. مدیران رسانه‌ای رقابتی فکر و عمل نمی‌کنند. شرایط و مخاطب تغییر کرده و رقبای جدیدی آمده‌اند و تعداد دشمنان و نوع کارشان هم پیچیده‌تر شده است اما رسانه‌های داخلی به موازات این پیشرفت‌ها در پروژه‌های ارتباطی پیشرفت نکرده‌اند و همین باعث شده خبرها را مسیره‌ای اشتباه و دیر به دست مردم برسد. از طرفی اعتماد مردم به رسانه‌های داخلی پایین آمده و همین مسأله علت دومی برای از دست رفتن مرجعیت رسانه‌ای در جامعه ما است.

علت سوم به سرمایه‌گذاری عظیم دشمنان و جبهه معاند در عرصه رسانه برمی‌گردد. آنان به خوبی متوجه شده‌اند که اگر بخواهند جمهوری اسلامی را از پای درآورند و از پیشرفت ایران جلوگیری کنند، باید از طریق ابزار رسانه وارد شوند. یعنی اکنون می‌دانند که راه‌های نظامی فایده ندارد و حتی تحریم‌های به قول خودشان فلج‌کننده اقتصادی هم اثرگذار نبوده است، بنابراین تمام سرمایه‌گذاری و تلاش خود را به ایجاد رسانه‌های مختلف و متنوع معطوف کردند. از ظرفیت‌های سرگرمی، خبری، تحلیلی و... و قالب‌های رسانه‌های متعدد استفاده می‌کنند تا به هدفشان برسند. طبیعی است که اگر سواد رسانه‌ای پایین و ناکافی مسئولان و رسانه‌ها و از آن طرف سرمایه‌گذاری حداکثری و هم‌افزایی رسانه‌های معاند را کنار هم قرار دهیم، می‌توانیم

ما در اعتراضات و اغتشاشات اخیر دروغ‌های بی‌سابقه‌ای از سوی رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی که ادعای بی‌طرفی و صحت اخبار دارند، شاهد بودیم. در یک جمله می‌توانم بگویم شاهد یک قمار رسانه‌ای بودیم. آنان تمام اعتبار خود را نزد مردم باختند. در واقع در کنار تلخی‌ها، مشکلات و اخبار ناگواری که از رسانه‌ها شنیدیم و پوشش غیراخلاقی اخبار مردم ایران، در این چند ماه با پدیده ارتباط جمعی شخصی و دسترس مردم به رسانه‌های مختلف و مقایسه اخبار و در نتیجه افزایش سواد رسانه‌ای مردم مواجه شدیم. مردم خود را در یک کارگاه بزرگ ارتباطات جمعی می‌بینند و هر کسی به راحتی می‌تواند حرف رسانه‌ها را با واقعیت جامعه انطباق دهد و عیار اخبار و مطالبی را که رسانه‌ها منتشر می‌کنند بسنجد

ماه اخیر در ایران اعتراضاتی وجود داشته است و کسی منکر ناآرامی‌ها در کشور نیست، اما بی‌بی‌سی، ایران اینترنشنال و من‌وتو برخی از مناطق کشور یا کلانشهرها را به گونه‌ای بازنمایی می‌کردند که گویی انقلابی صورت گرفته است و رئیس‌جمهور و وزیر برکنار شده‌اند، اما وقتی مردم به خیابان می‌آمدند، می‌دیدند که زندگی عادی در جریان است. این تجربه عینی مردم ما در چند ماه گذشته بود. می‌خواهم بگویم در کنار ناآرامی‌های اخیر، اگرچه مشکلاتی برای مردم و جامعه ایجاد کرد، اما باعث شد آنها خود را در یک کارگاه بزرگ سیاسی و ارتباطی ببینند.

### مردم دروغ‌ها را می‌فهمند

در واقع بر خلاف گذشته که امکان راستی‌آزمایی از خبرها و مطالب رسانه‌های مختلف برای مردم مهیا نبود، اکنون آنان می‌توانند به راحتی متوجه دروغ‌های رسانه‌ها شوند. در اعتراضات اخیر دیدیم که رسانه‌های غربی با وجود برنامه‌ریزی دقیقی که برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و تضعیف مردم ایران داشتند، نظام و مردم نتوانستند از این بحران بی‌سابقه بیرون بیایند؛ اگرچه ضررها و زیان‌های اقتصادی و معنوی بسیار زیادی به کشور وارد شد و تعداد قابل توجهی از مردم و نیروهای امنیتی جان خود را از دست دادند. دشمن تصور نمی‌کرد جمهوری اسلامی بتواند از این فشارها و عملیات چند لایه سربرآورد و قامت راست کند.

به نظر شما چه ساختار رسانه‌ای می‌تواند در برابر این هجمه‌های رسانه‌های دشمن مقاومت کند و عملکرد خوبی هم داشته باشد؟

واقعیت این است که اگر بخواهیم متصفانه و دقیق عملکرد رسانه‌ها را ارزیابی کنیم، باید بگویم رسانه‌های ما نتوانستند کاری انجام دهند. درباره رسانه‌های رقیب گفتیم که چگونه عملیات کردند و غیراخلاقی‌ترین پوشش خبری را داشتند و از همه ظرفیت‌های خود استفاده کردند. حتی می‌توانیم از عبارت لشکرکشی رسانه‌های غرب استفاده کنیم که با انبوه‌سازی دروغ و سونامی اخبار منفی و جعلی، تمام ظرفیت خود را به کار گرفت تا به اهداف خود برسد که البته موفق نشد، اما از این طرف هم می‌بینیم عملکرد ضعیف رسانه‌ها می‌تواند در این امر دخیل بود.

### از دست رفتن روایت اول در اغتشاشات اخیر

رسانه‌های غربی نتوانستند برخی شبهات را جا بیندازند و برخی وصله‌های ناقص را به مردم و نظام بچسبانند و تصویر نادرستی را از جامعه به افکار عمومی دنیا و حتی داخل کشور ارائه دهند. در مقابل این رفتارها، رسانه‌های داخلی ضعف‌های بسیار زیادی از خود نشان دادند و نتوانستند اقدامات خود را در تولید و انتشار اخبار به حالت بازدارنده برسانند و جلوی تهاجم رسانه‌های غرب را بگیرند.

اگر مردم ایران در این بحران قامت راست کردند، نه به واسطه اقدامات رسانه‌های داخلی و رسمی یا کار حرفه‌ای و مسئولانه رسانه‌ها، بلکه به دلیل بالا رفتن هوشیاری خود مردم و سواد رسانه‌ای آنان بوده است. البته نباید از کمک و امداد‌های غیبی هم غفلت کرد. رسانه‌های داخلی اخبار

به خوبی متوجه شویم که چرا مرجعیت رسانه‌ای داخل به خارج منتقل شده است.

بخشی از جریان رسانه‌ای دشمن مرسوم استفاده از ظرفیت‌های تبلیغی چهره‌ها و سلبریتی‌ها بود. دیگر نظام‌های حاکمیتی دنیا برای مدیریت این فضا چه تدابیری اتخاذ کرده‌اند؟

ابتدا باید اشاره کنم که سلبریتی‌ها، بلاگرها و اینفلوئنسرها به عنوان پدیده‌های جدید در دنیای رسانه‌ها هستند. نه اینکه قبلاً این پدیده وجود نداشته، بلکه با این شمایل، گستردگی و این حجم اثرگذاری حضور نداشتند که می‌تواند ظرفیتی برای هر کشوری باشد. در کشور ما فعالیت اجتماعی افراد مشهور سابقه‌دار است؛ مثل زمانی که مرحوم تختی در بحران زلزله بوئین‌زهرا کمک‌های مردمی را جمع‌آوری کرد.

### آشفستگی سیاسی و قانونی در مواجهه با سلبریتی‌ها

ظرفیت سلبریتی‌ها و بلاگرها می‌تواند یک ظرفیت مثبت برای کشور تلقی شود و این بستگی دارد به اینکه از این پدیده‌ها به خوبی استفاده کنیم؛ یعنی فعالیت این افراد سازماندهی شود نه اینکه یک جریان اجتماعی یا سیاسی بخواهد این پدیده را به نفع خود مصادره کند، بلکه کشور باید این افراد را برای رسیدن به منافع ملی سازماندهی کند، به این صورت که آنها در چهارچوب مقرراتی فعالیت کنند و هم خود را در حیطه تخصصی‌شان معرفی نمایند و هم از ظرفیت آنان در جلب مشارکت مردمی در امور عام‌المنفعه یا رسیدن به اهداف راهبردی کشور استفاده شود؛ همان اتفاق برد-برد. مثلاً اگر در کشور بحرانی اتفاق بیفتد که در حوزه‌ای به آموزش عمومی یا به جلب کمک‌های مردمی نیاز باشد، از ظرفیت رسانه‌ای این افراد را مردم این افراد را می‌شناسند و رفتار و کنش آنان روی مردم اثر می‌گذارد، چه درست و چه غلط. بنابراین می‌توان از ظرفیت آنان برای کمک به کشور استفاده کرد؛ اما در کشور ما متأسفانه تکنولوژی‌های ارتباطی و پدیده‌های منبث از آن مانند پدیده ارتباط جمعی شخصی، بلاگری یا سلبریتی‌ها، رشدی بیشتر از رشد قانون‌گذاری در این زمینه دارند. به همین دلیل این پدیده‌ها با سرعت بسیار در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و مذهبی ورود می‌کنند و قوانین و مقررات ما

همچنان متعلق به گذشته است و متناسب با رشد این فعالیت‌ها توسعه پیدا نکرده و این امریک ناپاسامانی و آشفستگی در جامعه ما در عرصه فعالیت‌های بلاگری و سلبریتی‌ها ایجاد کرده است.

این افراد به خود اجازه می‌دهند درباره هر موضوعی اظهارنظر کنند حتی آنچه که مربوط به حوزه آنان نیست؛ گاهی حتی دروغ می‌گویند بدون آنکه کسی آنان را مجازات کند یا کارشان را زیر سؤال ببرد. در ماجراهای مربوط به اغتشاشات اخیر فردی به نام گلشکیفته فراهانی به راحتی عکس دستگیری یک سارق را که فراجا در حال دستگیری او است و از اسلحه خود استفاده می‌کند، منتشر کرده و این عکس با تصویر یک خانم هندی مونتاز شده است. این خانم مطرح می‌کند که نیروی انتظامی اصفهان با معترضان چنین کاری می‌کند. دروغ او ثابت شده و محرز است اما کسی به او کاری ندارد و دریغ از اینکه بخواهد عذرخواهی کند. حتی اگر اقدامی انجام شود، بسیاری از افرادی که از اصل موضوع اطلاعی ندارند، در برابر این اقدامات موضع سخت می‌گیرند.

نمونه بعدی درباره یک بازیگر دیگر به نام الناز شاکردوست است که در صفحه مجازی خود اعلام می‌کند اگر تظاهرات مردم در مدت مشخصی ادامه پیدا کند، طبق قانون باید ارتش دخالت کند. در صورتی که چنین چیزی در قانون اساسی ما وجود ندارد. این آشفستگی و بی‌قانونی در حوزه فعالیت مربوط به سلبریتی‌ها باعث شده هر کسی به خود اجازه دهد با اخبار دروغ یا حاشیه‌پردازی خود را معروف کند و وارد حوزه‌هایی شود که امنیت روحی و روانی مردم را به مخاطره می‌اندازد. کسی هم معترض این افراد نمی‌شود، اما اگر قانونی در این زمینه وجود داشت، چنین مسائلی هم مطرح نمی‌شد.

در واقع بازیگر یا ورزشکار خوب بودن یا به خوبی آواز خواندن، دلیلی برای اظهارنظر درست درباره موضوعات امنیتی نیست. افکار عمومی هم به دلیل اینکه رسانه‌های رسمی و مسئولان در این زمینه اقدامی نکرده‌اند، توجیه نیستند.

به تازگی مجلس درباره بحران روانی مصوباتی داشته اما این قانون هنوز برای مردم و این افراد تبیین نشده است و مشخص نیست حوزه فعالیت آنان باید چطور باشد، به همین دلیل اگر سلبریتی‌ها بخواهند در یک امر اجتماعی وارد شوند و کمکی هم بکنند، مردم از فعالیت آنان جلوگیری می‌کنند.



### ظرفیت سلبریتی‌ها و بلاگرها می‌تواند یک ظرفیت مثبت برای کشور تلقی شود و این بستگی دارد به اینکه از این پدیده‌ها به خوبی استفاده کنیم؛ یعنی فعالیت این افراد سازماندهی شود نه اینکه یک جریان اجتماعی یا سیاسی بخواهد این پدیده را به نفع خود مصادره کند، بلکه کشور باید این افراد را برای رسیدن به منافع ملی سازماندهی کند، به این صورت که آنها در چهارچوب مقرراتی فعالیت کنند و هم خود را در حیطه تخصصی‌شان معرفی نمایند و هم از ظرفیت آنان در جلب مشارکت مردمی در امور عام‌المنفعه یا رسیدن به اهداف راهبردی کشور استفاده شود؛ همان اتفاق برد-برد

همچنان متعلق به گذشته است و متناسب با رشد این فعالیت‌ها توسعه پیدا نکرده و این امریک ناپاسامانی و آشفستگی در جامعه ما در عرصه فعالیت‌های بلاگری و سلبریتی‌ها ایجاد کرده است. این افراد به خود اجازه می‌دهند درباره هر موضوعی اظهارنظر کنند حتی آنچه که مربوط به حوزه آنان نیست؛ گاهی حتی دروغ می‌گویند بدون آنکه کسی آنان را مجازات کند یا کارشان را زیر سؤال ببرد. در ماجراهای مربوط به اغتشاشات اخیر فردی به نام گلشکیفته فراهانی به راحتی عکس دستگیری یک سارق را که فراجا در حال دستگیری او است و از اسلحه خود استفاده می‌کند، منتشر کرده و این عکس با تصویر یک خانم هندی مونتاز شده است. این خانم مطرح می‌کند که نیروی انتظامی اصفهان با معترضان چنین کاری می‌کند. دروغ او ثابت شده و محرز است اما کسی به او کاری ندارد و دریغ از اینکه بخواهد عذرخواهی کند. حتی اگر اقدامی انجام شود، بسیاری از افرادی که از اصل موضوع اطلاعی ندارند، در برابر این اقدامات موضع سخت می‌گیرند. نمونه بعدی درباره یک بازیگر دیگر به نام الناز شاکردوست است که در صفحه مجازی خود اعلام می‌کند اگر تظاهرات مردم در مدت مشخصی ادامه پیدا کند، طبق قانون باید ارتش دخالت کند. در صورتی که چنین چیزی در قانون اساسی ما وجود ندارد. این آشفستگی و بی‌قانونی در حوزه فعالیت مربوط به سلبریتی‌ها باعث شده هر کسی به خود اجازه دهد با اخبار دروغ یا حاشیه‌پردازی خود را معروف کند و وارد حوزه‌هایی شود که امنیت روحی و روانی مردم را به مخاطره می‌اندازد. کسی هم معترض این افراد نمی‌شود، اما اگر قانونی در این زمینه وجود داشت، چنین مسائلی هم مطرح نمی‌شد.

در واقع بازیگر یا ورزشکار خوب بودن یا به خوبی آواز خواندن، دلیلی برای اظهارنظر درست درباره موضوعات امنیتی نیست. افکار عمومی هم به دلیل اینکه رسانه‌های رسمی و مسئولان در این زمینه اقدامی نکرده‌اند، توجیه نیستند. به تازگی مجلس درباره بحران روانی مصوباتی داشته اما این قانون هنوز برای مردم و این افراد تبیین نشده است و مشخص نیست حوزه فعالیت آنان باید چطور باشد، به همین دلیل اگر سلبریتی‌ها بخواهند در یک امر اجتماعی وارد شوند و کمکی هم بکنند، مردم از فعالیت آنان جلوگیری می‌کنند.



### در واقع بر خلاف گذشته که امکان راستی‌آزمایی از خبرها و مطالب رسانه‌های مختلف برای مردم مهیا نبود، اکنون آنان می‌توانند به راحتی متوجه دروغ‌های رسانه‌ها شوند. در اعتراضات اخیر دیدیم که رسانه‌های غربی با وجود برنامه‌ریزی دقیقی که برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و تضعیف مردم ایران داشتند، نظام و مردم نتوانستند از این بحران بی‌سابقه بیرون بیایند؛ اگرچه ضررها و زیان‌های اقتصادی و معنوی بسیار زیادی به کشور وارد شد و تعداد قابل توجهی از مردم و نیروهای امنیتی جان خود را از دست دادند

واقعیت این است که اگر بخواهیم متصفانه و دقیق عملکرد رسانه‌ها را ارزیابی کنیم، باید بگویم رسانه‌های ما نتوانستند کاری انجام دهند. درباره رسانه‌های رقیب گفتیم که چگونه عملیات کردند و غیراخلاقی‌ترین پوشش خبری را داشتند و از همه ظرفیت‌های خود استفاده کردند. حتی می‌توانیم از عبارت لشکرکشی رسانه‌های غرب استفاده کنیم که با انبوه‌سازی دروغ و سونامی اخبار منفی و جعلی، تمام ظرفیت خود را به کار گرفت تا به اهداف خود برسد که البته موفق نشد، اما از این طرف هم می‌بینیم عملکرد ضعیف رسانه‌ها می‌تواند در این امر دخیل بود.

اگر مردم ایران در این بحران قامت راست کردند، نه به واسطه اقدامات رسانه‌های داخلی و رسمی یا کار حرفه‌ای و مسئولانه رسانه‌ها، بلکه به دلیل بالا رفتن هوشیاری خود مردم و سواد رسانه‌ای آنان بوده است. البته نباید از کمک و امداد‌های غیبی هم غفلت کرد. رسانه‌های داخلی اخبار



بشر